

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: التَّعَجُّبُ

١٨٩. وَتُنْصَبُ الْأَسْمَاءُ فِي التَّعَجُّبِ نَصْبَ الْمَفَاعِيلِ فَلَا تَسْتَعْجِبُ
 ١٩٠. تَقُولُ: مَا أَحْسَنَ زَيْدًا إِذْ خَطَا وَمَا أَحَدٌ سَيْفَهُ حِينَ سَطَا
 ١٩١. وَإِنْ تَعَجَّبْتَ مِنَ الْأَلْوَانِ أَوْ عَاهَةِ تَخَدُّثِ فِي الْأَبْدَانِ
 ١٩٢. فَابْنٍ لَهُ فِعْلًا مِنَ الثَّلَاثِي ثُمَّ اثْتِ بِاللُّونِ وَبِالْأَحْدَاثِ
 ١٩٣. تَقُولُ: مَا أَنْقَى بَيَاضَ الْعَاجِ وَمَا أَشَدَّ ظُلْمَةَ الدِّيَاجِي

بَابُ: الْإِعْرَاءُ

١٩٤. وَالنَّصْبُ فِي الْإِعْرَاءِ غَيْرُ مُلْتَبِسٍ وَهُوَ بِفِعْلِ مُضْمَرٍ فَافْهَمْ وَقِسْ
 ١٩٥. تَقُولُ لِلطَّالِبِ: خِلَا بَرًّا دُونَكَ زَيْدًا وَعَلَيْكَ عَمْرًا

بَابُ: التَّحْذِيرُ

١٩٦. وَتُنْصَبُ الْإِسْمُ الَّذِي تُكْرَرُهُ عَنْ عِوَضِ الْفِعْلِ الَّذِي لَا تُظْهِرُهُ
 ١٩٧. مِثْلُ مَقَالِ الْحَاطِبِ الْأَوَّاهِ اللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ

بَابُ: التَّعَجُّبُ

۱۸۹. وَتُنْصَبُ الْأَسْمَاءُ فِي التَّعَجُّبِ نَصْبَ الْمَفَاعِيلِ فَلَا تَسْتَعْجِبُ

۱۹۰. تَقُولُ: مَا أَحْسَنَ زَيْدًا إِذْ خَطَا وَمَا أَحَدٌ سِيقَهُ حِينَ سَطَا

۱۸۹. و در تعجب، اسمها همانند مفعولات منصوب کرده می‌شوند پس تعجب نکن.

۱۹۰. می‌گویی: زید چه نیکوست هنگامی که راه می‌رود! و شمشیرش چه بران است

هنگامی که می‌کشد!

شرح:

تعجب دو صیغه دارد:

صیغه اول: هر چه بر وزن **مَا أَفْعَلَ زَيْدًا** بیاید. مانند: **مَا أَحْسَنَ زَيْدًا**.

اعراب آن: **مَا**: فِي مَحَلِّ رَفْعٍ مُبْتَدَأً، بِمَعْنَى: شَيْءٌ عَظِيمٌ. **أَحْسَنَ**: فِعْلٌ مَاضٍ لِإِنْشَاءِ التَّعَجُّبِ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ، وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ وَجُوبًا تَقْدِيرُهُ هُوَ، وَالْجُمْلَةُ خَبْرُ الْمُبْتَدَأِ. **زَيْدًا**: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.

صیغه دوم: هر چه بر وزن **أَفْعَلَ بِزَيْدٍ** بیاید. مانند: **أَكْرَمَ بِزَيْدٍ**.

اعراب آن: **أَكْرَمَ**: فِعْلٌ مَاضٍ عَلَى صُورَةِ الْأَمْرِ، لِإِنْشَاءِ التَّعَجُّبِ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ. **بِ**: حَرْفٌ جَرٌّ زَائِدٌ. **زَيْدٍ**: مَجْرُورٌ لَفْظًا مَرْفُوعٌ مَحَلًّا عَلَى أَنَّهُ فَاعِلٌ.

١٩١. وَإِنْ تَعَجَّبْتَ مِنَ الْأَلْوَانِ أَوْ عَاهَةِ تَحَدُّثِ فِي الْأَبْدَانِ
 ١٩٢. فَأَبْنِ لَهُ فِعْلًا مِنَ الثَّلَاثِي ثُمَّ أَنْتِ بِاللَّوْنِ وَبِالْأَحْدَاثِ
 ١٩٣. تَقُولُ: مَا أَنْقَى بَيَاضَ الْعَاجِ وَمَا أَشَدَّ ظُلْمَةَ الدِّيَاجِي

١٩١. و هرگاه از رنگ‌ها یا از آفات و بیماری‌هایی که در بدن بوجود می‌آید؛ تعجب کردی...

١٩٢. ... پس برای آن، فعلی از ثلاثی بساز سپس رنگ‌ها و احداث را بیاور.

١٩٣. می‌گویی: عاج چقدر سفید است! و آخر شب چقدر تاریک است!

شرح:

فعلی که با آن، فعل تعجب ساخته می‌شود شروط ذیل را باید دارا باشد:

١. ثلاثی مجرد باشد. پس با ثلاثی مزید، رباعی مجرد و مزید، فعل تعجب ساخته نمی‌شود.

٢. متصرف باشد. پس با افعال غیر متصرف مانند: نِعَمَ، بئسَ، عَسَى، لَيْسَ و مانند این‌ها فعل تعجب ساخته نمی‌شود.

٣. معنای آن قابلیت تفاضل داشته باشد. پس با فعل‌هایی مانند: مَاتَ و فَنِيَ و مانند این دو ساخته نمی‌شود.

٤. تام باشد. پس از افعال ناقصه مانند کان و اخواتش ساخته نمی‌شود.

٥. منفی نباشد.

٦. وصف آن بر وزن أَفْعَلْ نباشد. پس با افعالی که بر رنگ‌ها دلالت می‌دهند نمی‌توان فعل تعجب ساخت. مانند: سَوِدَ فَهُوَ أَسْوَدٌ، حَمِرَ فَهُوَ أَحْمَرٌ. همچنین با افعالی که بر عیوب دلالت می‌دهند نمی‌توان فعل تعجب ساخت. مانند: حَوَلَ فَهُوَ أَحْوَلٌ، عَوَرَ فَهُوَ أَعْوَرٌ.

٧. مبنی للمجهول نباشد. مانند: ضَرِبَ زَيْدٌ. پس نمی‌توان گفت: مَا أَضْرَبَ زَيْدًا. یعنی: تعجب کردن از زدنی که بر زید واقع شده با چنین عبارتی نمی‌توان تعبیر آورد.

حال اگر خواسته باشیم از فعلی تعجب بسازیم که شروط هفتگانه‌ی فوق را دارا نیست از مَا أَشَدَّ و أَشَدُّ بِهِ و مانند آن کمک می‌گیریم.

مثال: اگر از سفیدی عاج شگفت‌زده شدیم، می‌گوییم: مَا أَنْقَى بَيَاضَ الْعَاجِ. و اگر از تاریکی آخر شب شگفت‌زده شدیم، می‌گوییم: مَا أَشَدَّ ظُلْمَةَ الدِّيَاجِي.

زیرا در مثال اول، شرط ششم؛ و در مثال دوم، شرط اول منتفی است.
مثالی دیگر: مَا أَشَدَّ انْطِلَاقَ زَيْدٍ وَأَشَدُّ بِانْطِلَاقِ زَيْدٍ.

بَابُ: الْإِغْرَاءُ

۱۹۴. وَالنَّصْبُ فِي الْإِغْرَاءِ غَيْرُ مُلْتَبَسٍ وَهُوَ بِفِعْلِ مُضْمَرٍ فَأَفْهَمَ وَقَسَّ

۱۹۵. تَقُولُ لِلطَّالِبِ: خِلَا بَرًّا دُونَكَ زَيْدًا وَعَلَيْكَ عَمْرًا

۱۹۴. و نصب در اغراء پیچیده و نامفهوم نیست. و آن [یعنی: منصوب بودن اغراء] به فعل پنهان است. پس بدان و قیاس بگیر.

۱۹۵. به دانش آموز می گویی: ملازم دوست نیکوکار باش. و زید را بگیر [که دوست خوبی است] و عمرو را ملازمت کن [که عالم فرهیخته ای است].

شرح:

اغراء: تشویق و ترغیب کردن کسی به چیزی یا به کاری است.
اعراب آن:

خِلَا بَرًّا. خِلَا: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ جَوَازًا، تَقْدِيرُهُ الزَّمُ. بَرًّا: نَعْتُ
[خِلَا].

دُونَكَ زَيْدًا: دُونَكَ: اسْمُ فِعْلِ أَمْرٍ، بِمَعْنَى خُذْ، وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ وَجُوبًا،
تَقْدِيرُهُ: أَنْتَ. زَيْدًا: مَفْعُولٌ بِهِ.

عَلَيْكَ عَمْرًا: عَلَيْكَ: اسْمُ فِعْلِ أَمْرٍ، بِمَعْنَى الزَّمُ، وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ وَجُوبًا،
تَقْدِيرُهُ: أَنْتَ. عَمْرًا: مَفْعُولٌ بِهِ.
مثال های دیگر:

الصَّلَاةَ جَامِعَةً: الصَّلَاةَ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ جَوَازًا، تَقْدِيرُهُ
احضَرُوا. جَامِعَةً: حَالٌ.

این عبارت این گونه نیز می توان اعراب کرد:

الف) الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ: الصَّلَاةُ: مُبْتَدَأٌ. جَامِعَةٌ: خَبْرٌ.

ب) الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ: الصَّلَاةُ: خَبْرٌ لِمُبْتَدَأٍ مَحذُوفٍ، تَقْدِيرُهُ هِيَ الصَّلَاةُ. جَامِعَةٌ:
حَالٌ.

ج) الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ: الصَّلَاةُ: مُبْتَدَأٌ، خَبْرُهُ مَحذُوفٌ، تَقْدِيرُهُ الصَّلَاةُ حَاضِرَةٌ. جَامِعَةٌ:
حَالٌ.

در دو موضع واجب است که در اغراء، عامل حذف شود:

۱. اگر بر آن عطف کرده شود. مانند: **الْأَهْلَ وَالْوَالِدَ وَالْمُرُوءَةَ**. یعنی: ملازم اهل و فرزند و شخصیت خویش باش. اعراب آن: **الْأَهْلَ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ الزَّم. وَ: حَرْفٌ عَظْفٍ. الْوَالِدَ: مَعْظُوفٌ عَلَى [الْأَهْلَ]. وَ: حَرْفٌ عَظْفٍ. الْمُرُوءَةَ: مَعْظُوفٌ عَلَى [الْأَهْلَ].**

۲. هرگاه تکرار کرده شد. مانند: **أَخَاكَ أَخَاكَ**. ملازم برادرت باش، برادرت را دریاب. اعراب آن: **أَخَا: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ الزَّم. كَ: فِي مَحَلِّ جَرِّ مُضَافٌ إِلَيْهِ. أَخَاكَ: تَوْكِيدٌ.**

بَابُ: التَّحْذِيرُ

۱۹۶. وَتَنْصِبُ الْإِسْمَ الَّذِي تُكْرَرُهُ عَنْ عَوْضِ الْفِعْلِ الَّذِي لَا تُظْهِرُهُ

۱۹۷. مِثْلُ مَقَالِ الْخَاطِبِ الْأَوَّاهِ اللَّهُ الْعَبَادَ اللَّهُ

۱۹۶. و اسمی که آن را تکرار می‌کنی در عوض فعلی که آن را ظاهر نمی‌سازی؛ منصوب می‌کنی.

۱۹۷. مانند گفته‌ی خطیب خدا ترس دلسوز: ای بندگان خدا! از خدا بترسید از خدا بترسید.

شرح:

هشدار دادن و بازداشتن شخص از وقوع در مکروهی را تحذیر گویند. مانند: اللَّهُ اللَّهُ. اعراب آن: اللَّهُ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ اَتَّقُوا اللَّهَ. اللَّهُ: تَوَكِيدٌ.

در چهار موضع واجب است که در تحذیر، عامل حذف شود:

۱. به همراه [إِيَّاكَ] بدون عطف بیاید. مانند: إِيَّاكَ الْأَسَدُ. یعنی: تو را از شیر برحذر می‌دارم. اعراب آن: إِيَّاكَ: مَفْعُولٌ بِهِ أَوَّلٌ، مَنصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ إِيَّاكَ أُحذِرُ. الْأَسَدُ: مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ.

۲. به همراه [إِيَّاكَ] با عطف بیاید. مانند: إِيَّاكَ وَالْأَسَدُ. یعنی: تو را از شیر برحذر می‌دارم. اعراب آن: إِيَّاكَ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ إِيَّاكَ أُحذِرُ. وَ: حَرْفُ عَظْفٍ. الْأَسَدُ: مَعظُوفٌ عَلَى [إِيَّاكَ].^۱

۳. اگر بر آن عطف کرده شود. مانند: رَأْسَكَ وَالْحَائِطَ. یعنی: مواظب سرت و دیوار باش. اعراب آن: رَأْسُ: مَفْعُولٌ بِهِ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ اُحذِرُ. كَ: فِي مَحَلِّ جَرِّ مُضَافٍ إِلَيْهِ. وَ: حَرْفُ عَظْفٍ. الْحَائِطُ: مَعظُوفٌ عَلَى [رَأْسَ].

۴. هرگاه تکرار کرده شد. مانند: الضَّيْعَمَ الضَّيْعَمَ. مواظب شیر باش. اعراب آن: الضَّيْعَمَ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا، تَقْدِيرُهُ اُحذِرُ الضَّيْعَمَ. الضَّيْعَمَ: تَوَكِيدٌ.

^۱ این عبارت به این شیوه نیز اعراب کرده‌اند. ایاک: مفعول به اول به فعل محذوف. واو: زانده. الاسد: مفعول دوم.

همچنین: ایاک: مفعول به به فعل محذوف. واو: عطف. الاسد: مفعول به به فعل محذوف، و این جمله به جمله‌ی قبل عطف شده است.